

داستان

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

معاون ضمايم: حامد فوقانی
دبیر ویژه نامه: علی الله سلیمی
دبیر اجرایی: مجتبی یارزمان

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
طراحی گرافیک و صفحه آرایی: امید روشنگر و سعید غفوری
ویرایش عکس: کامیاب نویدی، صفحه خوانی و حرفه جینی: همکاران واحد فنی تحریریه
و با تشکر ویژه از دیگر همکاران مؤسسه همشهری

چاپ:

همشهری
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

صندوق پستی:

۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۶۳

همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،
سرخ و محله

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۳، نرسیده به پارک ووی،
کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

روایت فساد

خورشید بر شانه راستشان می تابید

رمان جواد افهمی به جریان فساد در خاندان پهلوی می پردازد

۲۴ زاویه دید، اول شخص و سوم شخص روایت می شود. راوی اول شخص که شخصیت اصلی داستان هم محسوب می شود، «سرخنگ آریان منش» است که محافظ شخصی اشرف پهلوی است و ماجراهای داستان از زاویه دید او به خواننده نشان داده شده است. راوی سوم شخص هم در بخش های گوناگون، افراد و شخصیت های مختلف داخل داستان هستند که هر کدام با توجه به موقعیت، داستان را پیش می برند. افهمی در این رمان نشان می دهد که حتی افرادی مانند «سبحان گمشادزی» که از یکی از طوایف بانفوذ در بلوچستان است و برای مجلس کاندیدا شده، برای جلب اعتماد مردم شعارهای مورد پسند مردم با مضامین مبارزه با قاچاق و رفع بیکاری سر می دهد اما در پایان داستان متوجه می شویم که وی یکی از اصلی ترین مهره ها و در حقیقت ذی نفعان تجارت مرگ خاندان پهلوی است. یکی از ویژگی های این رمان، استفاده بهینه نویسنده از نثر و زبان متناسب با موقعیت و محتوای داستان است که خواننده را به مناطقی در جنوب شرق کشورمان می برد. از انواع لهجه ها و گویش های محلی در این داستان به خوبی استفاده شده است؛ به ویژه لهجه ها و گویش های بلوچستانی و افغانستانی که خواننده را در حال و هوای واقعی منطقه قرار می دهد. همچنین متن کتاب ساده و روان است و نویسنده از پیچیده گویی پرهیز کرده است. همه اینها کمک کرده مخاطب علاوه بر بهره مندی از جذابیت قصه، با فرهنگ حاکم بر جامعه به ویژه جنوب شرق ایران به خوبی آشنا شود.



وجود انواع فساد مالی و اخلاقی در خاندان پهلوی، از آن سوژه های داستانی قابل توجه است که بسیاری از نویسندگان با دستمایه قرار دادن ابعاد مختلف آن، به نوشتن داستان روی آورده و آثار خواندنی متعددی هم تا به حال در این زمینه تالیف و منتشر شده است. یکی از این آثار داستانی، رمان «خورشید بر شانه راستشان می تابید» نوشته جواد افهمی است که ماجراهای آن به سال های پیش از انقلاب باز می گردد و پرده از فساد مالی و اخلاقی خاندان پهلوی برداشته و به خواننده نشان می دهد با سرمایه و اعتبار ایرانی چه خیانت هایی نه تنها به کشور بلکه به بشریت می کرده اند. این رمان که در سومین دوره جایزه داستان انقلاب اسلامی جزو آثار برگزیده بوده، از سوی انتشارات هیلا منتشر شده و مورد استقبال مخاطبان و منتقدان ادبی قرار گرفته است. رمان «خورشید بر شانه راستشان می تابید» در ارتباط با سوداگری مرگ یعنی مواد مخدر از طریق ایران است؛ خط مواصلاتی ای که میان کشورهای تولید کننده یعنی افغانستان و پاکستان و کشورهای مقصد

و مصرف کننده یعنی جوامع اروپایی بوده و در این میان اشرف پهلوی به عنوان دلال سود خود را می برده و با آن در کشورهای اروپایی به خوشگذرانی می پرداخته است. در جایی از داستان به خواننده نشان داده می شود که اشرف پهلوی با استفاده از واسطه، محصول یک سال تولید مواد مخدر افغانستان را پیش خرید می کرده و هر کس که می خواسته وارد شود یا باید زیر دست او فعالیت می کرده یا کنار زده و حذف می شده است. رمان حاضر با

ترباک های سلطنتی

در رمان «خورشید بر شانه راستشان می تابید» مخاطب با نقش آفرینی موثر و آشکار خاندان پهلوی در ترازیت مواد مخدر از شرق کشور به سمت کشورهای اروپایی آشنا می شود. به ویژه با نقش انکارناپذیر شخص اشرف پهلوی که در مقام یک چهره معروف از خاندان سلطنتی نقش موثری در خرید و فروش عمده مواد مخدر دارد و حتی از جایگاه سلطنتی خود به عنوان یک برگ برنده استفاده می کند. در بخشی از این داستان می خوانیم: «شاهدخت گوش بدھکار حرف هایم نیست. می گویند: بهشون بگو جلسه گذاشتن فایده نداره. اونا دارن با به شاهدخت معامله می کنن؛ با به شاهزاده ایرانی. اینو بهشون بفهمون! بهشون حالی کن قبل از اینکه خودم خالی شون کنم. بهترین ترباک و هروئین افغانستان رو دارم. برایشون ترازیت می کنم. کامیون های برادر منه که جنس هاشونو تا هر جای اروپا که بخوان می رسونه. اینارو بهشون بگو! بگو این ترباک های سلطنتی منه که اونا رو سر حال می یاره و بهشون انرژی می ده...»

تیمور تاش یکی از چهره های فاسد دربار بود که حتی خود رضاخان هم نتوانست او را تحمل کند - روایت صفحه ۷ را بخوانید

روایت تصویری

